

مجله‌ی حافظ‌پژوهی (مرکز حافظ‌شناسی - کرسی پژوهشی حافظ)
دوره‌ی ۲، شماره‌ی ۱، پیاپی ۳، بهار و تابستان ۱۴۰۲، صص ۱۷۹-۲۰۲

نمود شغل‌ها و مقام‌های انتفاعی و درآمدزا در دیوان حافظ شیرازی

محمد کشاورز بیضایی*

چکیده

شغل‌ها و مقام‌های انتفاعی و درآمدزا از ارکان تاریخ اجتماعی به‌شمار می‌روند. بررسی این شغل‌ها در دیوان‌های شاعران، با توجه به کمبود داده‌های اجتماعی در منابع تاریخی، در پیچه‌ای برای شناخت پژوهشگران درباره‌ی برخی امور پیچیده‌ی تاریخ اجتماعی می‌گشاید. دیوان حافظ شیرازی مصداق بارز این مدعاست که شناخت این حرفه‌ها و مقام‌ها در آن می‌تواند پاره‌ای از پدیده‌ها و واقعیت‌های اجتماعی گذشته را روشن کند. این نوشتار، با روشی توصیفی - تحلیلی و با تکیه بر دیوان حافظ شیرازی، به بررسی شغل‌ها و مقام‌های درآمدزا در شعر وی می‌پردازد. یافته‌ها بیانگر آن‌اند که این شغل‌ها در دیوان حافظ، در سه گونه نمود یافته‌اند: دینی (مانند واعظی، مدرسی، احتساب، افتا، امامی جماعت، قضاوت و شحنگی، که در پیوند با امور تبلیغی، اجرایی، عبادی، تربیتی و آموزشی جامعه بودند)، غیردینی (همچون صورتگری، طبابت، ملاحی، ساربان، فراشی و غلامی، منجمی، مطربی و دهقانی، که به امور صنعتی، هنری و تولیدی مربوط بودند) و کاذب (مثل دزدی و گدایی، که در معرض آسیب‌های اجتماعی و اقتصادی قرار داشتند). نگاه سلبی حافظ به پایگاه شغل‌های مذهبی در قالب دال‌ها و مدلول‌های منفی، بیانگر سوءاستفاده و کنش‌مندی منفی آنان در امور اجتماعی و اقتصادی این دوره است، در حالی که شغل‌های غیرمذهبی غالباً به شکلی

* استادیار معارف اسلامی دانشگاه علوم پزشکی بوشهر. mkeshavarz_59@yahoo.com

طبیعی و یا در برخی مواقع، نظیر گدایی، در معنای غیرلفظی و با تداعی‌های مثبت مجال ظهور یافته‌اند.

واژه‌های کلیدی: نمود، شغل‌ها و مقام‌های درآمدزا، دیوان، حافظ شیرازی، شغل‌ها و مقام‌های دینی و غیردینی

۱. مقدمه

شغل‌ها و مقام‌های درآمدزا در تاریخ ایران، بخشی از واقعیت‌های تاریخ اجتماعی ایران بوده‌اند که در عین اثربخشی بر مناسبات اجتماعی و اقتصادی، از درون نیازها و اقتضائات فرهنگ و تمدن جامعه‌ی ایرانی حاصل شده‌اند. با توجه به این‌که در منابع تاریخی، به بخش معتناهی از اقشار و طبقات مربوط به تاریخ اجتماعی ایران اشاره‌ای نشده‌است، می‌توان با استفاده از منابع ادبی، تذکره‌ای، فقهی و سفرنامه‌ای، کاستی داده‌های اجتماعی این منابع تاریخی را جبران کرد و پرتو نسبتاً روشنی بر فضای تاریک این حوزه افکند.

قرن هشتم مقارن است با حکومت‌ها و دولت‌های محلی مستعجل و کم‌دوام. حکومت‌های آل‌اینجو و آل‌مظفر از زمره‌ی همین حکومت‌ها به‌شمار می‌روند که بخش اعظمی از زندگانی حافظ شیرازی، در زمان آن‌ها سپری شده‌است. حافظ نیز، به‌عنوان شاعر و موجودی اجتماعی، از پدیده‌ها و عناصر اجتماعی پیرامونش غافل نبوده و نسبت به آن، در عالم شعر واکنش نشان داده‌است. برخی شغل‌ها و مقام‌های اجتماعی از زمره‌ی این عناصر و پدیده‌ها به‌شمار می‌روند. نوع مواجهه‌ی حافظ با موقعیت و جایگاه برخی شغل‌ها و مقام‌های درآمدزای زمانه در اشعارش، افزون بر شناخت آن‌ها، می‌تواند پاره‌ای از خلأهای مربوط به حیات اجتماعی در منابع تاریخی این دوران را برطرف کند. نکته‌ی مهم درباره‌ی پیشینه‌ی این موضوع، این است که درباره‌ی شغل‌ها و مقام‌های درآمدزا در دیوان حافظ، پژوهش مستقلی صورت نگرفته‌است، اما درباره‌ی اصل این موضوع، تحقیقات چندی انجام شده که برخی از آنان از این قرارند: محمد کشاورز

بیضایی (۱۳۹۹) در مقاله‌ی «بازتولید گفتمان نهادها و گروه‌های اجتماعی شیراز قرن هشتم در دیوان حافظ شیرازی»، با استعانت از رویکرد تاریخ‌گرایی نوین، گفتمان نهادها و گروه‌های اجتماعی قرن هشتم در شعر حافظ را بررسی کرده‌است. احمدرضا یلمه‌ها (۱۳۸۵) در مقاله‌ی «حافظ و یک غزل ناب پزشکی»، میزان شناخت حافظ از حرفه‌ی پزشکی را، با تکیه بر یک غزل وی، مورد پژوهش قرار داد است. محسن الویری و مرضیه پروندی (۱۳۹۲) در مقاله‌ی «گونه‌شناسی مشاغل و پایگاه‌های درآمدی یادشده در دیوان‌های شعر فارسی قرن هشتم و نهم»، نسبت مشاغل و پایگاه‌های درآمدزا را با امور مذهبی، در دیوان حسن کاشی، ابن‌یمین فریومدی، شرف‌الدین یزدی، نورالدین طوسی اسفراینی و ابن‌حسام خوسفی، واکاوی کرده‌اند و این در حالی است که به دیوان حافظ شیرازی، به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین شاعران عرصه‌ی ادبیات فارسی، که او نیز در قرن هشتم هجری می‌زیسته‌است، توجهی نشان نداده‌اند. چنانکه گذشت، این آثار به شکل موردی، به مشاغل و مقام‌های درآمدزا و انتفاعی در شعر حافظ و به‌ویژه چگونگی و چرایی کنش‌مندی وی در برابر آن‌ها در دیوانش نپرداخته‌اند و راه را برای پژوهشی مستقل هموار نموده‌اند.

۲. شغل‌ها و مقام‌های انتفاعی و درآمدزا در دیوان حافظ شیرازی

شغل‌ها و مقام‌های انتفاعی و درآمدزای دیوان حافظ شیرازی را می‌توان به سه گونه‌ی مذهبی، غیرمذهبی و کاذب تقسیم کرد.

۲.۱. مشاغل و مقام‌های مذهبی

مشاغل و مقام‌های مذهبی به مشاغل و مقام‌هایی گفته می‌شود که ریشه‌ی مذهبی دارند و با آمدن اسلام و اقتضائات مربوط به شکل‌گیری حکومت‌ها و نیازهای جوامع اسلامی شکل گرفته‌اند. از این دسته از مشاغل و مقام‌ها در دیوان حافظ شیرازی، که غالباً به

امور تبلیغی، اجرایی، فقهی، عبادی، تربیتی و آموزشی جوامع اسلامی می‌پرداختند، می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۲. ۱. ۱. مشاغل و مقام‌های تبلیغی

۲. ۱. ۱. ۱. واعظی

واعظان از زمره‌ی مبلغان دینی بودند که در جوامع اسلامی، در مراسم‌ها و مساجد، به وعظ و ارشاد مردم می‌پرداختند (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۳ / ۶۱۸). واعظان به‌عنوان یک طبقه‌ی مذهبی و اجتماعی غالباً وابسته به قدرت و با توجه به نقش تبلیغی و ترویجی مؤثرشان در میان مردم، معمولاً نفوذ چشمگیری داشتند و دستمزد خود را از حکومت یا متولیان موقوفات و اماکن مذهبی می‌گرفتند (سمرقندی، ۱۳۶۰: ۲ / ۱۴۸؛ دانش‌پژوه، ۱۳۴۶: ۱۱۳). داده‌ها و فحوای کلام برخی پژوهشگران بیانگر حضور گسترده‌ی واعظان، به‌عنوان متولیان فرهنگی، در قرن هشتم هجری است. شیراز نیز از زمره‌ی شهرهایی است که این طبقه‌ی اجتماعی در آن، حضور و تأثیر چشمگیری داشت، چنانکه ابن بطوطه در سفرنامه‌اش، از حضور معتنابه واعظان در مسجد جامع شیراز و استقبال گسترده‌ی زنان این شهر از سخنرانی آنان سخن به‌میان می‌آورد: «زنان شیراز، روزهای دوشنبه و پنج‌شنبه و جمعه، در مسجد جامع بزرگ شهر، برای استماع سخنان واعظ گرد می‌آیند و گاهی تعداد حاضرین این مجالس [به] هزار یا دو هزار نفر می‌رسد. آنان از شدت گرما، هرکدام با بادبزی که در دست دارند خود را باد می‌زنند و من در هیچ شهری ندیده‌ام اجتماع زنان به این گستردگی باشد.» (ابن بطوطه، ۱۳۷۶: ۱ / ۲۵۱). حضور و اجتماع گسترده‌ی زنان در مجالس وعظ این گروه اجتماعی، حاکی از تأثیر نفوذ واعظان بر حوزه‌ی فرهنگی شیراز این دوره است. در شعر حافظ نیز حرفه‌ی واعظان، غالباً به‌دلیل ریا و بی‌عملی، با شبکه‌ای از نمادها، دال‌ها و مدلول‌های منفی بازتولید شده‌است. نمونه‌های ذیل شاهدی بر این مدعا است:

نمود شغل‌ها و مقام‌های انتفاعی و درآمدزا در دیوان حافظ شیرازی _____ ۱۸۳

عنان به میکده خواهیم تافت زین مجلس که وعظ بی‌عملان واجب است نشیندن
(حافظ، ۱۳۹۴: ۳۹۳)

واعظان کاین جلوه بر محراب و منبر می‌کنند

چون به خلوت می‌روند، آن کار دیگر می‌کنند

(همان: ۱۹۹)

دور شو از برم، ای واعظ، و بیهوده مگویی

من نه آنم که دگر گوش به تزویر کنم

(همان: ۳۴۷)

حدیث عشق ز حافظ شنو، نه از واعظ اگرچه صنعت بسیار در عبارت کرد

(همان: ۱۳۱)

گرچه بر واعظ شهر این سخن آسان نشود تا ریا ورزد و سالوس، مسلمان نشود

(همان: ۲۲۷)

واعظ شهر چو مهر ملک و شحنه گزید من اگر مهر نگاری بگزینم، چه شود

(همان: ۲۲۸)

واعظ ما بوی حق نشنید، بشنو کاین سخن در حضورش نیز می‌گویم، نه غیبت می‌کنم

(همان: ۳۵۲)

۲. ۱. ۱. ۲. مفتی

مفتی از آن مشاغل و مقام‌های تبلیغی به‌شمار می‌رود که آداب و قواعد خاص خود را داشته (رک. عنصرالمعالی، ۱۳۳۳: ۱۳۵) و از جایگاه بالایی در میان مسلمانان برخوردار بوده‌است. مفتیان وظیفه‌ی نگهداری از احکام شرع و پاسخ دادن به شبهات دینی مسلمانان و فتوا در مورد آن‌ها را بر عهده داشته‌اند. اهمیت این حرفه و پایگاه اجتماعی در جوامع اسلامی، به گونه‌ای بوده که حتی تیمور لنگ نیز در برخی از سفرها، آنان را برای فتوا دادن در امور قضاوت و شریعت، ملازم خود قرار می‌داده‌است (میرخواند، ۱۳۷۳: ۶/۲۵۴). حافظ در اشعار ذیل، از منظری منفی به واژه‌ی مفتی پرداخته‌است:

می خور، که شیخ و حافظ و مفتی و محاسب

چون نیک بنگری، همه، تزویر می‌کنند

(حافظ، ۱۳۹۴: ۲۰۰)

طهارت از نه به خون جگر کند عاشق به قول مفتی عشقش، درست نیست نماز

(همان: ۲۵۹)

منعم مکن ز عشق وی، ای مفتی زمان معذور دارم که تو او را ندیده‌ای

(همان: ۴۲۴)

۲.۱.۲. مشاغل و مقام‌های عبادی

درخصوص مشاغل و مقام‌های عبادی می‌توان به امامی جماعت اشاره کرد. امام جماعت در لغت، به معنای پیش‌نماز (لغت‌نامه‌ی دهخدا، ذیل واژه‌ی «امام») و «امام» نیز به معنای پیشوا، رهبر و ... آمده‌است. امام جماعت اصطلاحاً کسی است که در میان گروهی که می‌خواهند نماز اقامه نمایند، جلوتر از همه می‌ایستد و دیگران به او اقتدا می‌کنند. امامی جماعت از مشاغل مذهبی است که در شعر حافظ، با تصاویر و تشبیهاتی منفی و مردود وارد شده‌است:

امام خواجه - که بودش سر نماز دراز - به خون دختر رز، خرقة را قصارت کرد

[...] اگر امام جماعت طلب کند امروز خبر دهید که حافظ به می طهارت کرد

(حافظ، ۱۳۹۴: ۱۳۵)

ز کوی میکده دوشش به دوش می‌بردند امام شهر که سجاده می‌کشید به دوش

(همان: ۲۸۳)

۲.۱.۳. مشاغل و مقام‌های اجرایی

۲.۱.۳.۱. قضاوت

رسیدگی به دعاوی، از دیرباز، یکی از مسائل مهم انسان‌ها بوده و متناسب با شرایط زمانه و اقتضائات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، دگردیسی‌ها و ویژگی‌های خاصی یافته‌است. در تاریخ ایران قبل از اسلام، قضاوت جایگاه والایی داشته‌است، به گونه‌ای

که گاهی پادشاهان و حکمرانان، خود، به امر قضاوت می‌پرداختند. با ظهور اسلام، قرآن به‌عنوان مبنای قضاوت مطرح شد، عدالت و دادگستری از مهم‌ترین شاخصه‌های قوانین اسلامی قلمداد گردید و مقام قضاوت، به‌مثابه‌ی یکی از مشاغل مهم اداری و دیوانی، جایگاه شامخی یافت.^۱

در قرن هشتم نیز این منصب از موقعیت و جایگاه والایی برخوردار بود و در رأس آن، قاضی‌القضات و در مراتب بعدی، قاضیان و دیگر کارگزاران قضایی قرار داشتند که وظیفه‌ی اصلی آنان رسیدگی به دعاوی و مشکلات مردم بود. قاضی‌القضات بزرگ‌ترین مقام قضایی به‌شمار می‌رفت و طبعاً در مرکز حکومت مستقر بود. وی به کار تمامی قضات نواحی و مناطق رسیدگی می‌نمود.

قاضی‌القضات از اعضای کلیدی هیأت حاکمه بود که به نام و دستور فرمانروا عمل می‌کرد. قاضی‌القضات‌ها، علاوه‌بر این‌که بخشی از نخبگان مذهبی جامعه بودند، در شمار نخبگان اقتصادی جامعه نیز به‌شمار می‌آمدند؛ مانند زمین‌داران توانگر بودند و غالباً با دیدگاه اقتصادی امیران سپاه ترک و مغول موافقت می‌کردند. قاضی‌القضات شیراز موقعیتی مهم و حساس در روابط میان حاکم و مردم شیراز داشت. ظاهراً فرمانروا اختیار داشت به گونه‌ای دلخواه، قاضی‌القضات را عزل نماید، اما در عمل، به‌ندرت چنین اتفاقی می‌افتاد. گویا قاضی‌القضات نیز می‌توانست فرمانروایان را، به‌دلیل رعایت نکردن قوانین و سنت‌های مذهبی، نکوهش کند، ولی این مورد هم به‌ندرت انجام می‌گرفت، چراکه هردو به یکدیگر وابسته بودند؛ از یک سو، قاضی نیازمند فرمانروایی بود تا رأی صادرشده از جانب قاضیان را بپذیرد و، از سوی دیگر، فرمانروا نیز به‌دنبال قاضیانی بود که مردم شیراز حرف وی را بپذیرند تا اداره‌ی شهر امکان‌پذیر باشد (لیمبرت، ۱۳۸۶: ۱۰۸-۱۰۳). این مقام در شیراز، نزدیک به دو قرن در اختیار خاندان بیضاوی (از بیضای فارس) و خاندان فالی - سیرافی (از گرمسیرات فارس) بود. این موضوع نشان می‌دهد که این دو خاندان درخصوص قضاوت در فارس، نفوذ و قدرت چشمگیری داشتند و، در عین حال، به‌صورت موروثی، این مقام را برای فرزندان خود نگه می‌داشتند. اهمیت

این مقام در زمان تیموریان، به گونه‌ای بود که گاهی حاکمان، خود، به منصب قضاوت می‌نشستند (یزدی، ۱۳۸۷: ۱/ ۵۶۵). قاضیان معمولاً همکارانی با عناوین شحنه، رئیس، وکیل، عسس و امیر حرس در اختیار داشتند که در انجام امور قضایی و رسیدگی به جرایم، با آنان همکاری می‌کردند. با این همه، شرایط دستگاه قضا ارتباط مستقیمی با نوع حکومت و میزان مدیریت سیاسی و اجتماعی آن داشت، چنانکه با ایجاد حکومتی مرکزی و مقتدر، دستگاه قضا نیز از انسجام، پویایی و اقتدار لازم در امر قضاوت برخوردار می‌شد و برعکس. از سوی دیگر، اختیارات زیاد قاضیان و قدرت ممتاز آنان به دلیل وابستگی به ساحت قدرت، موجب ظلم و تعدی این گروه بر رعیت و مردم ضعیف می‌شد، به گونه‌ای که محاکم قضایی و مظالم، به جای احقاق حق رعیت، در بسیاری از موارد، جایی برای همدستی و تبنی با زورگویان و زرداران بود. حافظ در برخی از اشعارش، اگرچه نسبت به معدودی از قاضیان، ارادت خود را نشان می‌دهد و حتی آنان را ستایش کرده‌است، اما روی هم رفته به این حرفه‌ی اجتماعی می‌تازد و از جرم آنان سخن به میان می‌آورد:

عاشق از قاضی نترسد، می‌بیار بلکه از یرغوی دیوان نیز هم
(حافظ، ۱۳۹۴: ۳۶۳)

احوال شیخ و قاضی و شرب‌الیهودشان کردم سؤال صبح‌دم از پیر می‌فروش
(همان: ۲۸۵)

ای کبک خوش‌خرام، کجا می‌روی؟ بایست غره مشو که گربه‌ی عابد نماز کرد
(همان: ۱۳۳)

۲. ۱. ۳. ۲. احتساب

احتساب از مشاغل مذهبی و سیاسی قرن هشتم هجری است که درباره‌ی آن در شعر حافظ، با شبکه‌ای از دال‌ها و مدلول‌ها، عناصر و متعلقات منفی بازتولید شده‌است. محتسب وظیفه‌ی نظارت بر انجام شریعت و جلوگیری از ارتکاب فسق و فجور در جامعه را بر عهده داشت. در دیوان حافظ، این مقام بسامد بالایی دارد (کشاورز بیضایی،

۱۴۰۰: ۸۷-۸۸). امیر مبارزالدین محمد مبارز مظفری ناظر و مصداق شخصیت محتسب در دیوان حافظ است که در بسیاری از غزل‌ها، با عنوان «محتسب»، از او نام برده شده است (غنی، ۱۳۵۰: ۱۸۰). برخی از این اشعار از این جمله‌اند:^۲

محتسب شیخ شد و فسق خود از یاد ببرد قصه‌ی ماست که در هر سر بازار بماند
(حافظ، ۱۳۹۴: ۱۷۸)

اگرچه باده فرح‌بخش و باد گل‌بیز است

به بانگ چنگ، مخور می، که محتسب تیز است

(همان: ۴۱)

شرابِ خانگی ترس محتسب‌خورده به روی یار بنوشیم و بانگ نوشانوش

(همان: ۲۸۳)

۲. ۱. ۳. شحنگی

شحنه‌ها در قرن هشتم، مأموران انتظامی شهرها بودند که مجازات مجرمان و مرتکبان امور مغایر با شرع را بر عهده داشتند. برخی از ابیاتی که حافظ در آن‌ها، به این حرفه اشاره کرده است عبارت‌اند از:

حدیث حافظ و ساغر که می‌زند پنهان چه جای محتسب و شحنه پادشه دانست

(همان: ۴۷)

واعظ شهر چو مهر ملک و شحنه گزید من اگر مهر نگاری بگزینم، چه شود

(همان: ۲۲۸)

ما را ز منع عقل مترسان و می بیار کان شحنه در ولایت ما هیچ کاره نیست

(همان: ۷۲)

حافظ، اگر قدم زنی در ره خاندان به صدق،

بدرقه‌ی رخت شود همت شحنه‌ی نجف

(همان: ۲۹۶)

۲. ۱. ۴. مشاغل و مقام‌های آموزشی

تدریس در همه‌ی تمدن‌ها وجود داشته، اما در تاریخ ایران پس از اسلام، طبعاً این شغل در ارتباطی تنگاتنگ با آموزه‌های اسلامی و آداب آن قرار گرفته‌است. در قرن هشتم، مدارس مختلفی در شهرها، از جمله شیراز، یزد و کرمان، ساخته شد که از میان آن‌ها می‌توان به مدارس ترکانیه، مظفریه و آخوریه اشاره کرد (کتبی، ۱۳۶۴: ۶۲ و ۷۱؛ جعفری، ۱۳۸۴: ۴۸ و ۱۲۸-۱۲۹). در این مدارس، شاگردان و دانشجویان مشغول به آموزش خواندن و نوشتن، قرآن، احکام و دیگر علوم دینی می‌شدند (شبللی، ۱۳۷۰: ۴۴). با این حال، بسیاری از مدرسان و متولیان این مدارس، آموزش را به مثابه‌ی ابزاری در خدمت منافع مبتذل شخصی و عمومی خود قرار داده بودند. از این‌رو حافظ نیز نگاهی مثبت به مدرسان ندارد، به‌ویژه که برای علم شهودی، اهمیت بیشتری قائل است. به همین خاطر، به شکل‌های مختلفی، این حرفه و متعلقات مربوط به آن، مانند مدرسه را، به گونه‌ای ایضاحی، نقد می‌کند:

نگار من، که به مکتب نرفت و خط نوشت،

به غمزه، مسئله‌آموز صد مدرس شد

(حافظ: ۱۳۹۴: ۱۶۷)

بر در مدرسه تا چند نشینی، حافظ خیز تا از در میخانه گشادی طلبیم

(همان: ۳۶۸)

بخواه دفتر اشعار و راه صحرا گیر

چه وقت مدرسه و بحث کشف کشف است

(همان: ۴۴)

سرای مدرسه و بحث علم و طاق و رواق

چه سود، چون دلِ دانا و چشمِ بینا نیست!

(همان: قطعه‌ی ۲)

۲.۲. مشاغل و مقام‌های غیرمذهبی

مشاغل غیرمذهبی به شغل‌ها و مقام‌هایی گفته می‌شود که از دیرباز، در جوامع مختلف وجود داشته‌اند و با ظهور اسلام، اثرپذیری از آموزه‌های آن و یا به شکلی مستقل، در خدمت جوامع اسلامی قرار گرفته‌اند. از این دسته از مشاغل، که بعضاً در شعر حافظ نیز مجال بروز یافته‌اند، می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

۲.۲.۱. منجمی

علم و حرفه‌ی منجمی، از دیرباز، در تمدن‌های جهان مرسوم بوده‌است. باور به تأثیر حرکت کواکب در سعد و نحس ایام و اثرگذاری آن بر بخت و اقبال (عصرالمعالی، ۱۳۳۳: ۱۶۱) و همچنین ارتباط تنگاتنگ این علم با ضرورت‌ها و نیازهای جهان اسلام (از قبیل تعیین قبله، ماه‌های حرام و شناخت نماز آیات) موجب شد تا مردم و به‌ویژه خلیفه‌ها، حاکمان و پادشاهان به این حرفه توجه خاصی نشان دهند. در شعر زیر نیز حافظ ارتباط این حرفه را به شکل ظریفی با بخت و اقبالش بیان کرده‌است:

کوکب بخت مرا هیچ منجم نشناخت یا رب، از مادر گیتی، به چه طالع زادم؟
(حافظ، ۱۳۹۴: ۳۱۷)

۲.۲.۲. صورتگری

حرفه‌ی صورتگری یا نقاشی از مشاغلی است که، به‌رغم آن‌که خاستگاهی مذهبی نداشته و حتی محدودیت‌هایی شرعی نیز بر آن اعمال شده، در خدمت ساختن مساجد، مدارس، تذهیب کتاب‌ها (از جمله حواشی و جلد قرآن مجید) و، به‌طور کلی، هنر و معماری در جهان اسلام قرار گرفته‌است (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۴/۸۴۳). در شعر حافظ، این حرفه با سرزمین چین، که مهد نقاشان چیره‌دست بوده‌است، و همچنین نقاش بی نظیر هستی، خداوند زیبایی‌ها و نقش‌ها، پیوند می‌یابد:

اگر باور نمی‌داری، رو از صورتگر چین پرس

که مانی نسخه می‌خواهد ز نوکِ کلکِ مشکینم

(حافظ، ۱۳۹۴: ۳۵۶)

هرکو نکند فهمی زین کلک خیال‌انگیز

نقشش به حرام ار، خود، صورتگر چین باشد

(همان: ۱۶۱)

خیز تا بر کلک آن نقاش، جان افشان کنیم

کاین همه نقش عجب در گردش پرگار داشت

(همان: ۷۷)

بر آن نقاش قدرت آفرین باد که گرد مه کشد خط هلالی

(همان: ۴۶۳)

۲.۲.۳. طبابت

طبابت از مشاغل مهم و پردرآمد قرن هشتم هجری است که با برخی عناصر و متعلقات مربوط به دانش آن، به‌طور معتناهی، در برخی اشعار حافظ ظهور یافته‌است. شعر زیر آشنایی حافظ با این شغل مهم و حتی برخی از ظرائف آن را به‌خوبی نشان می‌دهد:

فاتحه‌ای چو آمدی، بر سر خسته‌ای بخوان

لب بگشا که می‌دهد لعل لب‌ت به مرده جان

آن‌که به پرسش آمد و فاتحه خواند و می‌رود

گو نفسی که روح را می‌کنم از پی‌اش روان

ای که طیب خسته‌ای، روی زبان من ببین

کاین دم و دود سینه‌ام بار دل است بر زبان

گرچه تب استخوان من کرد ز مهر گرم و رفت

همچو تبم نمی‌رود آتش مهر از استخوان

حال دلم ز حال تو هست در آتشش وطن
چشمم از آن دو چشم توخسته شده‌ست و ناتوان
بازنشان حرارتم ز آب دو دیده و ببین
نبض مرا که می‌دهد هیچ ز زندگی نشان
آن‌که مدام شیشه‌ام از پی عیش داده‌است
شیشه‌ام از چه می‌برد پیش طیب هر زمان
حافظ، از آب زندگی، شعر تو داد شربتم

ترک طیب کن، بیا نسخه‌ی شربتم بخوان

(همان: ۳۸۲)

در گذشته، برای شفای بیمار، خواندن سوره‌ی حمد مرسوم بود، چنانکه در حدیث آمده‌است: «فَاتِحَةُ الْكِتَابِ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ سُوءٍ». و نیز: «هِيَ أُمُّ الْقُرْآنِ وَ هِيَ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ» (یلمه‌ها، ۱۳۸۵: ۳؛ فرزاد، ۱۳۴۹: ۱۰۱۸). دیدن بار دل و روی زبان اشاره به این دارد که در گذشته، طیب هنگام معاینه‌ی بالینی بیمار، برای تشخیص وضع مزاجی وی، ابتدا روی زبان او را نگاه می‌کرد و اگر قشری بر روی زبانش می‌دید، می‌گفت زبانش باردار است و این نشانه‌ی امتلای معده بود. پس از معاینه‌ی زبان و رنگ چهره، طیب نبض بیمار را می‌گرفته‌است. میان نبض و تب نیز رابطه وجود دارد: هرچه حرارت بدن بالاتر رود، نبض شدیدتر می‌شود. افزون‌بر ارتباط نبض و تب، که حافظ با استادی کامل آن را بیان کرده، در بیت موردنظر، به یکی از مؤثرترین روش‌های مقابله با تب نیز اشاره شده‌است: پاشویه کردن. حافظ می‌گوید: «تَنِّ تَبِّدَارِ مِنْ رَا بَا اَشْكَ گَرَمِ دِیدْگَانِمِ بَشُویدِ و پاشویه دهید و پس از کاستن حرارت بدن و کاهش نبض و تبم، ببینید که آیا نشانه‌ای از زندگی و حیات در آن یافت می‌شود یا خیر». پس از معاینه‌ی روی زبان و نبض، نوبت به قاروره می‌رسید. قاروره شیشه‌ای است که ادرار بیمار را در آن، برای تشخیص، نزد طیب می‌بردند.^۳ قابوس‌نامه در این باره آورده‌است: «پس چون حال مجس معلوم کردی، در قاروره نگاه کن. [...] چون [نوع و رنگ] آب دیدی و مجس دیدی، آنگاه

جنس علت جوی، چون اجناس علت‌ها نه یک گونه باشد.» (عنصرالمعالی، ۱۳۳۵: ۱۵۹-۱۶۰).

حافظ در اشعار دیگرش نیز توجه خود را به طبابت و پاره‌ای از ویژگی‌های آن نشان داده‌است، از جمله در ابیات ذیل:

تنت به ناز طیبیان نیازمند مباد وجود نازکت آزرده‌ی گزند مباد
(حافظ، ۱۳۹۴: ۱۰۶)

پیش زاهد از رندی، دم مزن که نتوان گفت با طیب نامحرم، حالِ دردِ پنهانی
(همان: ۴۷۳)

یکی از ویژگی‌های مهم پزشکان برای بیماران، که حافظ در ابیات فوق به آن اشاره کرده، دردآشنایی و رازداری آنان بوده‌است. شواهد بر این باور دیرپا فراوان است که خود را به دست هر طبیبی نمی‌توان داد و طبیب باید محرم راز و دردآشنا باشد (مدنی، ۱۳۷۹: ۲۹):

شکسته‌وار به درگاہت آمدم، که طیب به مومیایی لطفِ توأم نشانی داد
(حافظ، ۱۳۹۴: ۱۱۳)

اشک خونین بنمودم که طیبیان گفتند درد عشق است و جگرسوز دوایی دارد
(همان: ۱۲۳)

ز آستین طیبیان، هزار خون بچکد گرم به تجربه دستی نهند بر دل ریش
(همان: ۲۹۰)

فکر بهبود خود، ای دل، ز دری دیگر کن درد عاشق نشود به مداوا‌ی حکیم
(همان: ۳۶۷)

۲.۲.۴. مطربی و نوازندگی

مطربی و نوازندگی از مشاغلی است که در تاریخ باستان، جایگاه مهمی داشت. مطربان در تاریخ اجتماعی و فرهنگی ایران باستان، در دوره‌ی پارتیان، با عنوان «گوسان» (بویس، ۱۳۶۸: ۴۲-۴۳) و در دوره‌ی ساسانیان، با نام‌هایی چون خنیاگر و

رامشگر، در نوازندگی و انتقال روایات شفاهی، داستان‌های ملی و برخی سنت‌های فرهنگی و تاریخی، جایگاه والا و حضور پررنگی داشتند (جاحظ، ۱۳۳۲: ۹۴؛ مکنزی، ۱۳۷۳: ۹۱). با ظهور اسلام، دامنه‌ی حضور و نفوذ این حرفه‌ی اجتماعی و آداب آن، با وجود مخالفتی که از ناحیه‌ی شریعت صورت می‌گرفت، همچنان استمرار یافت، چنانکه قابوس‌نامه با اختصاص دادن بخشی به این حرفه، از برخی قواعد و آداب آن سخن به میان آورده‌است: «ای پسر! اگر خنیاگر باشی، خوش‌خو و سبک‌روح باش و خود را همیشه پاک‌جامه و مطیب و معطر دار و چرب‌زبان باش. و چون در سرایی درشوی به مطربی، ترش‌روی و گرفته‌مباش و همه راه‌های گران‌مزن و نیز همه راه‌های سبک‌مزن، که در همه‌وقت از یک نوع زدن شرایط نیست، که همه‌ی آدمیان بر یک طبع نباشند» (عنصرالمعالی، ۱۳۳۳: ۱۷۴-۱۷۵).

حافظ از شاعرانی است که به گونه‌ای گسترده و بسیط، از شغل مطربی، عناصر و متعلقات مربوط به آن (مانند مغنی، دف، باربد، آواز، ساز، چنگ و صراحی) سخن گفته‌است. اشعار ذیل از این دسته‌اند:

مطربا! مجلس انس است، غزل خوان و سرود

چند گویی که چنین رفت و چنان خواهد شد!

(حافظ، ۱۳۹۴: ۱۶۴)

بساز، ای مطربِ خوش‌خوانِ خوش‌گو، به شعر فارسی، صوت عراقی

(همان: ۴۶۰)

مطرب! بساز پرده، که کس بی‌اجل نمرد وان کو نه این ترانه سراید خطا کند

(همان: ۱۸۶)

نوای مجلس ما را چو برکشد مطرب گهی عراق زند، گاهی اصفهان گیرد

(همان)

۲.۲.۵. ملاحی و ساربان‌ی

ملاحی (کشتی‌بانی) و ساربان‌ی از مشاغل مربوط به حمل‌ونقل بودند که با انگیزه‌هایی مانند تجارت، زیارت و سیاحت صورت می‌گرفته‌اند. ملاحان در سفرهای دریایی و ساربان‌ها در سفرهای زمینی، از عواید سفرهای زیارتی و مذهبی بهره‌مند بودند و درآمد مستمر و مطلوبی داشتند (ابن بطوطه، ۱۳۷۶: ۱۶۹). این مشاغل در ابیات ذیل، توجه حافظ را به خود جلب کرده‌اند و در بافت حسی و کلامی، تداعی‌های زیبایی به‌لحاظ هنری و ادبی ایجاد نموده‌اند:

ز دیده‌ام شده یک چشمه در کنار روان که آشنا نکند در میان آن، ملاح
(حافظ، ۱۳۹۴: ۹۶)

آن شد که بارِ منتِ ملاحِ بردمی

گوهر چو دست داد، به دریا چه حاجت است!
(همان: ۳۳)

منزل سلمی - که بادش هر دم از ما، صد سلام -

پر صدای ساربانان بینی و بانگ جرس
(همان: ۲۶۷)

ای دل، ار سیل فنا بنیاد هستی برکنند،

چون تو را نوح است کشتی‌بان، ز طوفان غم مخور
(همان: ۲۵۵)

۲.۲.۶. دهقانی

دهقانی نیز از مشاغلی است که حافظ در برخی اشعارش، به آن توجه کرده‌است. در شعر حافظ، این حرفه‌ی کهن بشری با تصاویر و ترکیباتی که حاکی از پختگی و کهنسالی مرد دهقان است نمود می‌یابد:

دهقان سالخورده چه خوش گفت با پسر

کای نور چشم، من به جز از کشته ندروی

(همان: ۴۸۶)

غم کهن به می سالخورده دفع کنید

که تخم خوشدلی این است - پیرِ دهقان گفت -

(همان: ۸۸)

هرچند که هجرانُ ثمر وصل برآرد دهقان جهان کاش که این تخم نکشتی

(همان: ۴۳۶)

۲.۲.۷. غلامی و فراشی

در این دوره، غلامان و فراشان زیادی در جامعه می‌زیستند. غلامان معمولاً در دربارها و منازل اعیان، و فراشان نیز در مدارس دینی، زیارتگاه‌ها و خانقاه‌ها مشغول به خدمت بودند و از حکومت یا متولیان این مکان‌ها، دستمزد می‌گرفتند (ابن بطوطه، ۱۳۷۶: ۱۸۲؛ خواندمیر، ۱۳۸۰: ۳/۱۸۸). حافظ در برخی اشعارش، به این مشاغل اشاره کرده‌است، از جمله در اشعار ذیل:

حشمت مبین و سلطنت گل، که بسپرد فراش باد هر ورقش را به زیر پی

(حافظ، ۱۳۹۴: ۴۲۹)

من غلام نظر آصف عهدم، کو را صورت خواجگی و سیرت درویشان است

(همان: ۴۹)

غلام چشم آن ترکم که در خوابِ خوشِ مستی

نگارین گلشنش روی است و مشکین سایبان ابرو

(همان: ۴۱۲)

۲.۲.۸. تجارت

در تاریخ میانه‌ی ایران، صنعت و تجارت چندان از یکدیگر جدا نبودند. تاجرانِ عمده در زمره‌ی اعیان و اشراف بودند، ولی تاجران خردپا طبقه‌ی پیشه‌وران ثروتمند را تشکیل

می‌دادند. در میان اهل معامله یا صنعت و تجارت با اهل قلم، انتقال و جابه‌جایی اجتماعی زیادی وجود داشت. تاجران و پیشه‌وران غالباً از راه وصلت، با علما رابطه برقرار می‌کردند. بعضی از بازرگانان ثروتمند نیز حامی علما محسوب می‌شدند (لمبتن، ۱۳۸۶: ۳۵۵-۳۵۶). تاجران و اهل صنعت در شیراز عصر حافظ، یک طبقه‌ی پرنفوذ اجتماعی به‌شمار می‌رفتند که در فعل و انفعالات اجتماعی، تأثیر بسزایی داشتند.

حرفه‌ی اجتماعی تاجران و عناصر مربوط به آن (نظیر خرید و فروش، سود و زیان، معامله و مفلسی)، در سایه‌سار شعر حافظ، ظهور و بروز یافته‌است. استعمال این حرفه‌ی اجتماعی و عناصر مربوط به آن در بافت هنری شعر حافظ، غالباً جنبه‌ی عاشقانه، انتقادی و موعظه‌ای داشت و در فحوای آن می‌توان کلیشه‌های چندی را نیز مشاهده کرد، از جمله این‌که «سود و زیان نزد رندان بی‌اهمیت است»، «بهترین معامله معامله‌ی عشق است»، «کالای هنری در این بازار بی‌رونق است»، «تجارت بی‌رونق و ایستاست» و موارد مشابه دیگر:

هنر نمی‌خرد ایام و غیر از اینم نیست کجا روم به تجارت بدین کساد متاع!
(حافظ، ۱۳۹۴: ۲۹۲)

دلم ز حلقه‌ی زلفش به جان خرید آشوب

چه سود دید ندانم که این تجارت کرد!
(همان: ۱۳۲)

بهای باده‌ی چون لعل چیست؟ جوهر عقل

بیا که سود کسی برد کاین تجارت کرد
(همان: ۱۳۱)

دریاست مجلس او دریاب وقت و دُر یاب

هان، ای زیان‌کشیده، وقت تجارت آمد
(همان: ۱۷۱)

۲.۲.۹. معماری

معماری همواره برای ساختنِ اماکن مذهبی، هنری و تفریحی و نیز سرپناهی برای سکونت، مورد توجه انسان بوده‌است. در جهان اسلام نیز توجه حاکمان و پادشاهان به ساختن قصرها، مساجد، زیارتگاه‌ها و سازه‌های عام‌المنفعه، بر اهمیت این حرفه و استخدام معماران خبره می‌افزود.

از دیرباز، پیوندی ناگسستنی میان معماری و ادبیات در ایران برقرار بوده‌است. مثلاً، هم در عناصر تزئینی معماری می‌توان شاهد کتیبه‌های اشعار ادیبان بود و هم در اشعار ادیبان می‌توان اشاراتی به معماری و عناصر وابسته به آن را یافت (فلکیان و خاکپور، ۱۳۹۴: ۳). در ابیات ذیل از حافظ، واژه «عمارت»، که در ارتباط با حوزه‌ی معماری است، هم حقیقتاً و هم ایهام‌گونه، مورد توجه قرار گرفته‌است:

مقام اصلی ما گوشه‌ی خرابات است خداهش خیر دهد هرکه این عمارت کرد
(حافظ، ۱۳۹۴: ۱۳۱)

به می عمارت دل کن، که این جهان خراب

بر آن سر است که از خاک ما بسازد خشت

(همان: ۷۹)

خاک وجود ما را از آب دیده گل کن ویران‌سرای دل را گاه عمارت آمد

(همان: ۱۷۱)

حافظ همچنین در برخی اشعار خود، از عناصر و اجزای وابسته به معماری، مانند طاق، مقرنس، گنبد، رواق، حوض و کنگره، هم در معنای حقیقی و هم در معنای مجازی، استفاده کرده‌است. موارد ذیل از این دسته‌اند:

طاق و رواق مدرسه و قال‌وقیل علم در راه جام و ساقی مه‌رو نهاده‌ایم

(همان: ۳۶۵)

از صدای سخن عشق ندیدم خوش‌تر یادگاری که در این گنبد دوار بماند

(همان: ۱۷۸)

فتنه می‌بارد از این سقف مقرنس، برخیز تا به می‌خانه پناه از همه آفات بریم

(همان: ۳۷۳)

این سرکشی که کنگره‌ی کاخ وصل راست سرها بر آستانه‌ی او خاکِ در شود

(همان: ۲۲۶)

ابروی یار در نظر و خرقه سوخته جامی به یاد گوشه‌ی محراب می‌زدم

(همان: ۳۲۰)

۲.۳. مشاغل کاذب

مشاغل کاذب به شغل‌هایی اطلاق می‌شود که در نگاه جامعه، مذموم یا مربوط به آسیب‌های اجتماعی و اقتصادی‌اند. مشاغل ذیل از مشاغل کاذبی هستند که در شعر حافظ، مجال ظهور یافته‌اند.

۲.۳.۱. گدایی

گدایی و تکدی‌گری از مشاغل کاذبی است که حافظ در خلال برخی از اشعارش، به آن توجه کرده‌است. حافظ معمولاً در برخورد با گدایان، گاهی خود را از زمره‌ی آنان به‌شمار می‌آورد، گاهی به بزرگی از آنان یاد می‌کند و گاهی نیز با دلسوزی و ترحم به آنان می‌نگرد. در اشعار ذیل، حافظ ضمن همدردی با گدایان و در عین برقرار کردن نسبتی میان آنان و خرابات، انعام واقعی آنان را از خداوند طلب می‌کند:

ای گدایان خرابات، خدا یار شماست چشم انعام مدارید از انعامی چند

(همان: ۱۸۰)

بر در شاهم، گدایی نکته‌ای در کار کرد

گفت: بر هر خوان که بنشستم، خدا رزاق بود

(همان: ۲۰۶)

مبین حقیر گدایان عشق را، کاین قوم شهن بی‌کمر و خسروان بی‌کله‌اند
(همان: ۲۰۱)

به صدر مصطبه‌ام می‌نشانند اکنون دوست گدای شهر نگه کن که میر مجلس شد!
(همان: ۱۶۷)

۲.۳.۲. دزدی

دزدی و راهزنی از مشاغلی است که در شعر حافظ، به گونه‌ای محدود و در ارتباط با معشوق، مجال بروز یافته‌است:

زلف دل‌دزدش صبا را بند بر گردن نهاد با هواداران رهرو، حيله‌ی هندو بین!
(همان: ۴۰۲)

۳. نتیجه‌گیری

مشاغل و مقام‌های انتفاعی و درآمدزا در دیوان حافظ، در گونه‌های مذهبی، غیرمذهبی و کاذب، مجال ظهور و بروز یافته‌اند. مشاغل و مقام‌های مذهبی در این دوران، کارکردهای تبلیغی، اجرایی، عبادی، تربیتی و آموزشی در جامعه داشتند. از این مشاغل و مقام‌ها می‌توان به واعظی، مدرسی، امامی جماعت، احتساب، افتا، قضاوت و شحنگی اشاره کرد. مشاغل و مقام‌های غیرمذهبی نیز عبارت‌اند از صورتگری، طبابت، تجارت، ملاحی، ساربان، فراشی و غلامی، منجمی، مطربی و دهقانی، و مشاغل کاذب نیز گدایی و دزدی را شامل می‌شوند. رویکرد سلبی حافظ به مشاغل و مقام‌های مذهبی و بازتاب آن در برخی اشعارش، ناظر بر کنش‌مندی منفی، فساد و تباهی و سوءاستفاده‌ی آنان از جایگاه مذهبی در این دوران است، در حالی که مشاغل غیرمذهبی به گونه‌ای طبیعی و ایجابی در شعر وی وارد شده‌اند. گدایی از مشاغل کاذبی است که در شعر حافظ، با شبکه‌ای از دال‌ها و مدلول‌های مثبت، در معنای غیرلفظی و در پیوند با امور عرفانی، از جایگاه والایی برخوردار است.

یادداشت‌ها

۱. در دوران خلافت عباسی، قاضیان از سوی سلاطین، حاکمان و خلیفه منصوب می‌شدند. با تضعیف قدرت خلیفه و اضمحلال خلافت عباسی به دست مغولان، قضات را نائب پیامبر به حساب می‌آوردند. همین مسئله استقلال عمل و موقعیت آنان را تقویت می‌کرد. کارایی و شایستگی قاضی بایستی کلی و محدود می‌بود. نخستین وظیفه‌ی او، رسیدگی به شکایات و دعاوی به نفع طرفی بود که علیه دیگری اقامه‌ی دعوا کرده بود و این کار، یا از طریق حکمیت در چهارچوب شریعت و میان گروه‌های ذی‌نفع انجام می‌شد و یا پس از جمع‌آوری ادله‌ی قاطع و وظیفه‌ی دیگر قاضی، نظارت بر اموال افرادی بود که به دلیل جنون، صغارت یا درماندگی، عاجز از اداره‌ی اموال خود بودند. نظارت بر اوقاف، به جریان انداختن وصایا، تزویج زنان بیوه و جداشده، کاربست حدود شرعی، نظارت بر وسایل عمومی به منظور جلوگیری از تعدی به آن‌ها در راه‌ها و اماکن عمومی، تحقیقات لازم در مورد شهود قانونی، قضاوت میان ضعیف و قوی و اعمال تساوی در بین آنان و برقراری انصاف و عدالت میان خواص و عوام، از دیگر وظایف قاضی به‌شمار می‌رفت (لمبتن، ۱۳۸۶: ۸۱).
۲. برای کسب اطلاعات بیشتر درباره‌ی نقش و عملکرد محتسب در این دوره و چرایی ظهور و بروز آن در دیوان حافظ، رک. کشاورز بیضایی (۱۳۹۸).
۳. برای مطالعه‌ی بیشتر در این زمینه، رک. یلمه‌ها (۱۳۸۵).

منابع

- ابن بطوطه. (۱۳۷۶). *سفرنامه‌ی ابن بطوطه (رحله‌بن بطوطه)*. ج ۱، مترجم: محمدعلی موحد، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- بویس، مری. (۱۳۶۸). *گوسان پارتی و سنت خنیاگری ایرانی*. ترجمه‌ی بهزاد باشی، تهران: آگاه.
- جاحظ، عمرو بن بحر. (۱۳۳۲). *التاج فی اخلاق الملوک*. تحقیق احمد زکی پاشا، مترجم: حبیب‌الله نوبخت، تهران: کمسیون معارف.

نمود شغل‌ها و مقام‌های انتفاعی و درآمدزا در دیوان حافظ شیرازی _____ ۲۰۱

جعفری، جعفر بن محمد بن حسن. (۱۳۸۴). تاریخ یزد. به کوشش ایرج افشار، تهران: نشر علمی و فرهنگی.

حافظ، شمس‌الدین محمد. (۱۳۸۴). حافظ؛ دیوان غزلیات. به کوشش خلیل خطیب‌رهبر، تهران: صفی‌علیشاه.

_____ . (۱۳۹۴). دیوان حافظ. براساس نسخه‌ی تصحیح‌شده‌ی غنی - قزوینی، به کوشش رضا کاکائی دهکردی، تهران: ققنوس.

خواندمیر، غیاث‌الدین بن همادالدین. (۱۳۸۰). تاریخ حبیب‌السیر. تهران: خیام. دانش‌پژوه، محمد تقی. (۱۳۴۶). «وقف‌نامه‌ی امیرچخماق». مجله‌ی معارف اسلامی، شماره‌ی ۴.

سمرقندی، عبدالرزاق. (۱۳۶۰). مطلع‌السعدین و مجمع‌البحرین. ج ۲، لاهور: بی‌نا. شبلی، احمد. (۱۳۷۰). تاریخ آموزش در اسلام. ترجمه‌ی محمدحسین ساکت، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

عنصرالمعالی، کیکاووس بن اسکندر بن قابوس بن وشمگیر. (۱۳۳۵). قابوس‌نامه. با تصحیح و مقدمه و حواشی عبدالمجید بدوی، تهران: ابن سینا.

غنی، قاسم. (۱۳۵۰). بحث در آثار و افکار و احوال حافظ؛ تاریخ عصر حافظ یا تاریخ فارس و مضافات و ایالات مجاوره در قرن هشتم. با مقدمه‌ی علامه قزوینی، ج ۱، تهران: زوار.

فلکیان، نرجس؛ خاکپور، مژگان. (۱۳۹۴). «بررسی بازتاب معماری عصر حافظ در دیوان اشعار حافظ»، کنفرانس بین‌المللی پژوهش در علوم و تکنولوژی. ص ۱۵.

کشاوری بیضایی، محمد. (۱۳۹۹). «بازتولید گفتمان نهادها و گروه‌های اجتماعی قرن هشتم در دیوان حافظ شیرازی». دوفصلنامه‌ی علمی تحقیقات تاریخ اجتماعی، سال ۱۰، شماره‌ی ۲، صص ۱۳۷-۱۵۸.

_____ . (۱۴۰۰). در ساحت کشتی‌شکستگان؛ جستارهایی درباره‌ی گفتمان تاریخی و فرهنگی اشعار حافظ شیرازی. تهران: روزگار.

کتبی، محمود. (۱۳۶۴). تاریخ کتبی. به اهتمام و تحشیه‌ی عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر.

لمبتن. آن. (۱۳۸۶). *تداوم و تحول در تاریخ میانه‌ی ایران*. ترجمه‌ی دکتر یعقوب آژند، تهران: نی.

لیمبرت، جان. (۱۳۸۶). *شیراز در روزگار حافظ؛ شکوه‌مندی شهر ایرانی در قرون وسطی*. مترجم: همایون صنعتی‌زاده، شیراز: مؤسسه‌ی فرهنگی و پژوهشی دانشنامه‌ی فارس با همکاری پایگاه میراث فرهنگی شهر تاریخی شیراز.

مدنی، احمد. (۱۳۷۹). *طبیبات‌های حافظ*. شیراز: انتشارات دانشگاه علوم پزشکی شیراز. معین‌الدین یزدی، جلال‌الدین محمد. (۱۳۲۶). *مواهب‌الهی*. ج ۱، با تصحیح و مقدمه‌ی سعید نفیسی، طهران: اقبال.

معینی، فرزانه و دیگران. (۱۳۹۸). *فرهنگ مردم شیراز در دوره‌ی سعدی و حافظ*. تهران: خاموش.

مکنزی. (۱۳۷۳). *فرهنگ کوچک پهلوی*. ترجمه‌ی مهشید میرفخرایی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

میرخواند، محمدبن خاوندشاه. (۱۳۷۳). *روضه‌الصفاء*. ج ۶، تهران: کتاب‌فروشی مذهبی. نطنزی، معین‌الدین. (۱۳۸۳). *منتخب‌التواریخ معینی*. تصحیح پروین استخری، تهران: اساطیر.

یزدی، شرف‌الدین علی. (۱۳۸۷). *ظفرنامه*. به تصحیح سید سعید میرمحمدصادقی و حسین نوایی، تهران: مجلس شورای اسلامی.

یلمه‌ها، احمدرضا. (۱۳۸۵). «حافظ و یک غزل ناب پزشکی». *فصلنامه‌ی ادبیات فارسی (علمی-ترویجی)*، سال ۳، شماره‌ی ۷، صص ۱-۱۲.